

پیوستگی آیات قرآن و نقش آن در تفسیر از منظر علامه طباطبایی^۱

امیررضا اشرفی*

چکیده

مقاله پیش‌رو به تبیین برخی پیوندهای معنایی آیات قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی^۱ می‌پردازد. از دیدگاه علامه، قرآن آینه‌وار حقایق پیوسته جهان هستی را بازمی‌تاباند؛ از این‌رو، معارف آن، همچون حقایق هستی، پیوسته، مصدق و مفسر یکدیگرند. تمام آیات قرآن در پرتو هدف واحد هدایت انسان‌ها با هم پیوند دارند؛ آیات هر سوره را نیز غرض واحدی به هم متصل می‌سازد؛ به علاوه، میان آیات یک سوره که با هم نازل شده‌اند، پیوندی وثیق وجود دارد. آیات محکم قرآن، که از دلالتی صریح برخوردارند، مرجع فهم کتاب و رفع تشابه از آیات متشابه‌اند. به باور علامه، معارف قرآن چون شبکه‌ای به هم پیوسته‌اند که آیات توحیدی در مرکز آن قرار دارد و در پرتو آنها آیات دیگر فهمیده می‌شود. پیوندهای معنایی آیات، تک وجهی نیست؛ دست‌کم میان برخی آیات پیوندهای چندگانه برقرار است. حاصل هر پیوند، آفرینش معنایی نو و رویش معرفتی تازه است. حتی میان واژگان قرآن نیز پیوندهای ویژه‌ای برقرار است و هر واژه معنای دقیق خود را در ارتباط با واژگان دیگر بازمی‌یابد. بدون توجه به این پیوندها نمی‌توان به فهم صحیح و دقیقی از قرآن دست یافت.

کلید واژگان

پیوستگی آیات، پیوند معنایی آیات، نظم آیات، فهم قرآن، علامه طباطبایی، تفسیر المیزان.

* استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^۱ قم. دریافت: ۸۷/۱۰/۱ تأیید: ۸۷/۱۱/۲۰

مقدمه

مراد از پیوستگی آیات، وجود نوعی ارتباط معنایی میان اجزای آن است که آن را از گسستگی، ناهماهنگی و پریشانی در هدف یا موضوع حفظ می‌کند. وجود نوعی پیوستگی میان آیات قرآن، همواره مورد توجه مفسران و قرآن‌پژوهان بوده است. این مسئله در میان قرآن‌پژوهان معمولاً در دانشی با عنوان «علم مناسبات»^۱ مطرح بوده و کتاب‌هایی در این علم تدوین شده است.^۲ برخی نیز در لابه‌لای مباحث علوم قرآنی به این مبحث پرداخته‌اند.^۳ در این آثار - به ویژه آثار کهن - بیشتر بیان ارتباط‌های نامرئی میان آیات به ظاهر مستقل قرآن با یکدیگر و نیز پیوند میان سوره‌ها مدنظر بوده است؛ اما دامنه این بررسی‌ها به همین محدوده ختم نشده؛ بلکه به تدریج انواعی از پیوندها را دربرگرفته است.^۴

اهمیت این موضوع بیشتر از آن جهت است که از سویی، کشف پیوند آیات و ارتباط معنایی آنها با یکدیگر، به فهم قرآن کمک می‌کند و از سوی دیگر چهره پیوسته آیات قرآن را آشکار می‌سازد و شبهه کسائی را که در وحدت، جامعیت و نظم منطقی میان آیات قرآن تردید دارند، برطرف می‌سازد.^۵ افزون بر این، توجه به پیوستگی آیات قرآن نظم آیات قرآن در چینش کلمات آن را برملا می‌کند و اعجاز قرآن را در اسلوب و شیوه چینش کلمات و عبارات آن آشکار می‌سازد.^۶ به علاوه، باور به وجود ارتباط معنایی میان آیات قرآن، از پیش‌زمینه‌های مهم تفسیر قرآن به قرآن محسوب می‌شود. عنایت نداشتن به برخی از این پیوندها، مانع استفاده گسترده از قرآن در مقام تفسیر می‌گردد و بی‌توجهی به دسته‌ای از آنها - مانند پیوند آیاتی که با هم نازل شده‌اند - نقش قرینه سیاق را در تفسیر کمرنگ می‌سازد. اگر معتقد باشیم مجموعه آیات قرآن با یکدیگر ارتباط معنایی خاصی ندارند، نمی‌توانیم در مقام تفسیر هر یک از آیات قرآن از سایر آیات به عنوان منبعی برای کشف مقصود آن آیه بهره ببریم؛ ولی اگر معتقد باشیم آیات قرآن به شکلی نظام‌مند و از جهت معنایی با یکدیگر مرتبط‌اند، با در نظر گرفتن

انواع ارتباط میان آیات، می‌توانیم با تکیه بر روش تفسیر قرآن به قرآن، به کشف مدلول‌ها و مقاصد آیات پردازیم.

ما در اینجا درصدد بیان تمام پیوندهای معنایی آیات قرآن نیستیم که آن به بحثی فراگیر و پردامنه نیاز دارد. تنها می‌خواهیم با تکیه بر یکی از متون فاخر تفسیری معاصر، به بررسی و تحلیل برخی پیوندهای معنایی آیات قرآن پردازیم. در این میان تفسیر *المیزان* را - که به اعتراف بسیاری از قرآن‌پژوهان در ردیف جامع‌ترین تفاسیر شیعه است^۷ - برگزیده‌ایم. قصد داریم با بررسی دیدگاه‌های تفسیری علامه، به استخراج، ارائه و تحلیل دیدگاه وی در باب پیوستگی آیات قرآن پردازیم.

در خصوص این مسئله به اثری که ابعاد مختلف آن را استخراج، تبیین و تحلیل نموده باشد، دست نیافتیم. یگانه مقاله مرتبط با این موضوع، «بررسی دیدگاه علامه طباطبایی در نظم آیه‌های قرآن» اثر آقای نادعلی عاشوری است. نویسنده ارجمند در این مقاله به نقد دیدگاه علامه طباطبایی درباره توفیقی یا اجتهادی بودن نظم آیات قرآن بسنده کرده است. به باور وی، علامه - با آنکه دلیل‌ها و شواهد توفیقی بودن نظم تمام آیات قرآن را کافی نمی‌داند - عملاً در موارد بسیاری تحت عنوان «تفسیر» یا «بیان»، به تبیین ارتباط معنوی آیات قرآن پرداخته است.^۸

آقای علی‌الوسی نیز به اختصار درباره «مناسبت از دیدگاه علامه» بحث کرده است. به عقیده وی نیز علامه در بیان ارتباط و مناسبت میان آیات بسیار کوشیده است؛ به گونه‌ای که تمام سعی خود را در بیان نوعی مناسبت میان آیات به کار برده است؛ استفاده از قرینه سیاق نیز - که علامه فراوان از آن بهره برده - مرهون باور به نوعی ارتباط و مناسبت میان آیات قرآن است.^۹ وی به اختصار به بیان نمونه‌هایی از این ارتباط با تکیه بر کلام علامه پرداخته؛^{۱۰} ولی درصدد عرضه بحث جامعی در این خصوص نبوده است. آقای جعفر خُضَیر نیز پس از بیان دیدگاه قرآن‌پژوهان درباره نظم آیات، به بیان نمونه‌هایی اندک از ارتباط معنایی آیات با استناد به کلام علامه اکتفا نموده است.^{۱۱} وی نیز در پی ارائه بحثی فراگیر درباره انواع این ارتباط نبوده است. در

برخی آثار درباره «ساختارهای چندوجهی قرآن کریم از منظر علامه طباطبایی» که یکی از انحاء ارتباط معنایی میان آیات است، به تفصیل بحث شده است؛ ولی نویسنده آن نیز در مقام بحثی جامع در انواع ارتباط‌های معنایی میان آیات از دیدگاه علامه نبوده است.^{۱۲} در این مقاله درصددیم با تحلیل و بررسی انواع پیوندهای معنایی میان آیات قرآن در تفسیر المیزان، تصویری نسبتاً جامع از انواع این پیوندها از منظر علامه طباطبایی ارائه دهیم و نقش برجسته این پیوندها را در فهم و تفسیر قرآن بنماییم.

پیوستگی و هماهنگی ویژه در کلام الهی

سخن، ابزاری برای انتقال مقاصد گوینده است. این ابزار در دست گوینده حکیم با انسجام و هماهنگی میان اجزای آن به گونه‌ای سامان می‌یابد که به خوبی حکایتگر مقاصد باشد و اهداف او را از القای کلام تأمین نماید. خداوند حکیم آیات قرآن را با هدف القای پیامی روشن و جاوید برای تمام نسل‌های بشر در قالب معجزه‌ای از جنس سخن، سامان داده است. با عنایت به علم و حکمت بی‌مثال خداوند، انتظار می‌رود چنین سخنی انسجامی متمایز از متون بشری داشته باشد.^{۱۳}

از نظر علامه یکی از تفاوت‌های اساسی کلام خداوند سبحان با انسان، انسجام و

هماهنگی ویژه آیات قرآن با یکدیگر است. وی در این زمینه می‌نویسد:

ما وقتی با قطعه‌ای از سخن متکلمی مواجه می‌شویم، بی‌درنگ قواعد معمول در کشف مراد را در آن به کار می‌بریم و درباره آن داوری می‌کنیم ...؛ زیرا بیانات ما مبنی بر فهم ما از لغات و مصادیقی است که می‌شناسیم و با آن انس داریم، اما بیانات قرآنی بدین منوال نیست. قرآن در عین حال که آیاتش از یکدیگر مستقل است، از پیوستگی و هماهنگی ویژه‌ای برخوردار است. آیات قرآن با یکدیگر به سخن درمی‌آیند و شاهد بر یکدیگرند. از این رو به کارگیری قواعد معمول ادبی برای کشف معانی آیات کافی نیست؛ بلکه برای کشف معانی قرآن باید تمام آیات مناسب با آیه ملاحظه شود و با جدیت تمام درباره آنها تدبیر شود؛ چنان که خداوند متعال می‌فرماید: *أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ*

اِخْتِلَافًا كَثِيرًا؛ (نساء: ۸۲) «آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند؛ اگر از جانب غیر خدا بود، در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند»^{۱۴}.

چنان‌که آشکار است، علامه برای پی‌ریزی روش تفسیری خود به آیه ۸۲ سوره نساء تکیه کرده است. این آیه بر پیوستگی و هماهنگی کامل میان آیات قرآن دلالت دارد. یکی از شاگردان علامه درباره ارتباط روش تفسیری علامه با این آیه شریفه می‌نویسد: روش علامه در تفسیر [قرآن به قرآن] بهترین مصداق برای آیه ۸۲ سوره نساء است که به صورت قیاس استثنایی بیان شده؛ یعنی هیچ‌گونه اختلافی سراسر قرآن مجید نیست. منظور این جمله، تنها بیان عقد سلبی قضیه نیست که بین معنی قرآن هیچ اختلافی نیست؛ بلکه مراد تبیین عقد اثباتی آن است؛ یعنی همه مفاهیم قرآنی منسجم و هماهنگ‌اند و به یکدیگر انشاء (توجه و انعطاف) و گرایش دارند و هر آیه در محتوای خود صادق و نسبت به محتوای آیه دیگر بدون واسطه یا با واسطه مصدق است. چه اینکه قرآن ناطق، امیرالمؤمنین، از آیه مذکور چنین استفاده می‌فرماید: ... وَ ذَكَرَ أَنَّ الْكِتَابَ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَ أَنَّهُ لَأِ اِخْتِلَافَ فِيهِ فَقَالَ سُبْحَانَهِ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اِخْتِلَافًا كَثِيرًا وَ إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أَمِينٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ...؛^{۱۵} یعنی برخی از آیات مصدق بعض دیگر هستند.^{۱۶}

انواع پیوندهایی معنایی در قرآن

از منظر علامه طباطبایی آیات قرآن از جوانب مختلفی با یکدیگر پیوند دارند. این پیوندها را تحت عناوین ذیل بررسی می‌کنیم.

۱. پیوستگی در بیان حقایق

آنچه با نام جهان هستی می‌شناسیم، مجموعه‌ای پیوسته و یکپارچه است که در اجزای آن هیچ‌گونه نقصان و خللی یافت نمی‌شود: ... ما تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ؛ (ملک: ۳ - ۴) «در آفرینش آن [خدای] رحمان هیچ‌گونه اختلاف [و تفاوتی] نمی‌بینی؛ باز بنگر آیا خلل [و نقصانی] می‌بینی؟! باز دوباره بنگر تا نگاهت زبون و درمانده به سوی بازگردد». و قرآن حکیم، آینه‌ای تمام‌نما از واقعیات پیوسته هستی است. حقیقت‌گویی و

واقع‌نمایی قرآن بیش از هر چیز مولود علم و حکمت خداوند متعال است.^{۱۷} پدیدآورنده قرآن با علم بی‌پایان خود به حقایق هستی و اسلوب‌های دقیق بیان، واقعیات جهان را در راستای اهداف هدایتی خود - آن چنان که هست - بیان کرده است. قرآن که به هدف راهنمایی بشر به صراط مستقیم نازل شده است، از جنس حق خالص است و هیچ یک از انحای باطل - از جمله افسانه‌های ساختگی و باورهای باطل بی‌پایه و خرافی پیشینیان - در آن راه نیافته است؛ چراکه با سخن غیرحق نمی‌توان مردم را در مسیر حق و حقیقت به پیش برد.^{۱۸}

بدیهی است که میان اجزای چنین کلامی که از سویی واقع‌نما و حقیقت‌گوست و از سوی دیگر با القای پیامی روشن در پی تحقق اهدافی مشخص است، هماهنگی و پیوستگی کامل برقرار است. داستان فیلِ مثنوی معنوی نمادی از همین نکته منطقی است و نشان می‌دهد که گزاره‌های سستی که تنها پنداری از واقعیت دارند، چگونه با هم به تعارض و تهافت برمی‌خیزند؛ به عکس، اگر همه گزاره‌ها، ترجمانی امین و آینه‌ای شفاف از واقعیت محض باشند؛ هیچ اختلافی میان آنها نخواهد بود.

در کف هر کس اگر شمعی بدی اختلاف از گفتشان بیرون شدی^{۱۹}

علامه درباره واقع‌نمایی آیات قرآن و هماهنگی پیوستگی معارف قرآن، چنین می‌نویسد: اگر کلامی بر اساس حقیقت استوار و کاملاً بر واقع منطبق باشد، گزاره‌هایش یکدیگر را تکذیب نمی‌کند؛ زیرا تنها میان ارکان و اجزای حق (امر مطابق با واقع) اتحاد و هماهنگی وجود دارد. هیچ حقیقتی، حقیقت دیگر را باطل نمی‌کند و هیچ سخن صدقی، سخن صدق دیگر را تکذیب نمی‌کند. باطل است که با باطل دیگر و با حق منافات و سرستیز دارد. به مضمون و محتوای این گفتار خداوند متعال توجه کنید: **فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ**؛ (یونس: ۳۲) «پس از حق جز گمراهی چیست؟» خداوند حق را واحد و بدون تفرق و تشتت و باطل را متفرق و پراکنده قرار داده است.^{۲۰} خداوند متعال در این باره می‌فرماید: **وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ**؛ (انعام: ۱۵۳) «این راه من

است، راهی مستقیم؛ از آن پیروی کنید و از راه‌های [باطل] پیروی نکنید تا شما را از راه [خدا] متفرق سازد... اگر کلامی از چنین خصوصیتی برخوردار باشد [واقع‌نما و مطابق با واقع]؛ هیچ اختلاف و تناقضی در اجزای آن نیست؛ بلکه نهایت همخوانی و هماهنگی میان اجزای آن برقرار است و اجزای آن یکدیگر را تأیید می‌کنند و جزئی از آن، بر جزء دیگر گواه است و از جزئی، جزء دیگر نتیجه گرفته می‌شود.^{۲۱}

توضیح اینکه گزاره‌های یک متن، اگر برخی صادق و واقع‌نما و برخی دروغین و خیالی یا در توصیف واقعیات مسامحه‌آمیز و سهل‌انگار باشند، ناگزیر در برخی جهات با هم اختلاف و تناقض خواهند یافت. تنها میان گزاره‌های متنی که به دقت مطابق با واقع باشد، همخوانی و هماهنگی کامل برقرار است. حتی گزاره‌های حقوقی و ارزشی قرآن (احکام، قوانین و گزاره‌های اخلاقی) نیز که از حقیقتی به نام توحید سرچشمه می‌گیرد، نظام یا نظام‌هایی را می‌سازند که اجزای آن از انسجام کامل برخوردارند.^{۲۲} خداوند همین انسجام و پیوستگی میان معارف قرآن را شاهدهی بر الهی بودن متن آن دانسته است.^{۲۳} بر این اساس، برای تفسیر آیات قرآن درباره‌ی یک واقعیت، می‌توان از سایر آیات مرتبط با همان واقعیت بهره جست.

۲. پیوستگی در هدف

از نظر علامه، رشته متصل میان دُرَرِ قرآن و پیام مشترک میان تمام آیات و سُورِ آن، هدف مشترکی است که قرآن برای تحقق آن از سوی خداوند حکیم نازل شده است که همان «هدایت بندگان» به نور و روشنی و رهایی آنان از تاریکی‌های جهل و انواع گمراهی (کفر، شرک و و نفاق) است: ... قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ (مائده: ۱۵ - ۱۶)... «قطعاً برای شما از جانب خدا روشنائی و کتابی روشنگر آمده است. خدا هر که را از خشنودی او پیروی کند، با آن [کتاب] به راه‌های سلامت

رهنمون می‌شود و به اذن خویش آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون می‌برد و به راهی راست هدایتشان می‌کند.^{۲۴}

علامه از این نوع پیوند به منزله قرینه‌ای برای تفسیر برخی آیات استفاده کرده است. برای نمونه، وی درباره اینکه متعلق بسم الله در ابتدای سوره حمد چیست، با توجه به این قرینه، می‌نویسد:

کلام الهی [قرآن]، فعلی از افعال اوست و این فعل از نوعی وحدت برخوردار است و وحدت کلام به وحدت مدلول و معنایش است. بنابراین، کلام خدا دارای وحدتی مضمونی و محتوایی است [که تمام آیات قرآن را به یکدیگر پیوند می‌دهد] و آن همان است که خداود با نزول قرآن، در پی تحقق آن بوده است... این مضمون مشترک که در بسیاری از آیات به آن تصریح شده، همان «هدایت بندگان» است. بر این اساس، متعلق بسم الله الرحمن الرحیم در فاتحة الكتاب، همان هدایت بندگان است.^{۲۵}

وی آیه وَ تَزَكِّيْنَا عَلَیْكَ الْكِتَابَ تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ (نحل: ۸۹) «و ما این کتاب را که بیانی رسا برای هر چیزی است بر تو فرو فرستادیم» را نیز با عنایت به غرض نزول قرآن تفسیر کرده است. به باور علامه هر چند اطلاق این آیه همه امور را - اعم از اموری که در هدایت بشر نقش دارند یا ندارند - در بر می‌گیرد، هدف نزول قرآن، این اطلاق را قید می‌زند و مراد از این آیه را محدود می‌سازد:

از آنجا که کتاب قرآن کتاب هدایت همه مردم است و شأن و منزلت چنین کتابی همین است، ظاهراً مراد از لِكُلِّ شَيْءٍ در این آیه شریفه، هر چیزی است که مردم در هدایتشان بدان نیازمندند؛ اعم از معارف حقیقی مرتبط با مبدأ و معاد و اخلاق نیک و قوانین الهی و قصص و مواظب. قرآن بیان کننده همه این امور است.^{۲۶}

آیه شریفه وَ لَكِن تَصَدِیْقَ الَّذِی بَیْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِیْلَ كُلِّ شَيْءٍ (یوسف: ۱۱۱) نیز با تکیه به همین قرینه تفسیر شده است.^{۲۷}

بنابراین، از دیدگاه علامه، هدف مشترکی که همه آیات را به هم پیوند می‌زند و مانند رشته‌ای در همه آیات الهی جریان دارد، همان هدایت بندگان و راهنمایی ایشان به سوی خیر و سعادت آنهاست.

۳. پیوستگی آیات یک سوره

سیر نزول قرآن و اهداف ویژه هدایتی و تربیتی آن، جغرافیای ویژه‌ای را - به لحاظ تنوع و پراکندگی موضوعات مطرح شده - به هر سوره بخشیده است؛ چندان که قاری قرآن گاهی در یک سوره با موضوعات مختلف و متنوعی روبرو می‌گردد که در نگاه اول ارتباط چندانی میان آنها مشاهده نمی‌شود. حال سخن در این است که آیا میان این مجموعه‌های به ظاهر مستقل ارتباطی وجود دارد؟

به باور علامه، در هر سوره نوعی وحدت تألیف و تمامیت وجود دارد که در میان اجزای دو سوره مختلف یافت نمی‌شود؛ هر سوره با هدفی مشخص سامان داده شده که پیش از تحقق آن به پایان نمی‌رسد.^{۲۸} برای مثال به باور علامه غرض سوره حمد، «بیان شیوه اظهار بندگی در برابر خداوند» است؛ تمام عناصر این سوره مانند زنجیره‌هایی به هم پیوسته‌اند که ادب بندگی و سرسپردگی در برابر مولای حقیقی را آشکار می‌کنند و هیچ عنصر ناهمگونی در این مجموعه چشم نمی‌خورد. علامه از همین غرض به مثابه قرینه‌ای برای کشف متعلق بسمله در خصوص این سوره بهره برده است.^{۲۹}

به عقیده علامه، آیات هر سوره در واقع بیانی تفصیلی از غرضی کلی است که سوره در پی تحقق آن است؛ لذا حتی آخرین آیه از یک سوره مفصل را می‌توان ترجمانی از همان غرض اصلی^{۳۰} دانست. وی در تفسیر دو آیه آخر سوره بقره (أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَا يُكَلِّمُ وَكُتِبَ لَهُمْ أَنْ يُقَرَّبُوا مِنْ رُسُلِهِ وَمَنْ يُكَلِّمُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وَسْطَهَا...)، (بقره: ۲۸۵ - ۲۸۶) از غرض اصلی سوره به مثابه قرینه‌ای برای تفسیر مدد گرفته است.

توضیح آنکه برخی مفسران، آیه شریفه... وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ... (بقره: ۲۸۴) را بیانگر «تکلیف ما لایطاق» و آیه شریفه لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا... (بقره: ۲۸۶) را ناسخ آن دانسته‌اند. علامه معتقد است که دو آیه آخر سوره بقره، به منزله خلاصه‌ای از مضمون تمام تفاسیلی است که غرض اصلی سوره محسوب می‌شود و آیات این سوره درصدد بیان است. به گفته علامه، آیات این سوره در پی بیان این حقیقت‌اند که «حق بندگی با ایمان به تمام آنچه خدا به زبان فرستاده‌اش، نازل کرده، ادا می‌شود»^{۳۱} و دو آیه آخر همین حقیقت را به زبانی دیگر بیان کرده است. پس این دو آیه - مانند رشته‌ای محکم - آخر کلام را در این سوره به اول آن متصل برمی‌گرداند و خاتمه آن را به آغازش متصل می‌سازد.^{۳۲}

۴. پیوستگی آیاتی که با هم نازل شده‌اند

به اتفاق نظر همه قرآن‌پژوهان، قرآن کریم نزولی نجومی و تدریجی داشته است و در هر مرحله از نزول مجموعه‌ای از آیات آن به تناسب مقتضیات و اوضاع خاص بر پیامبر اعظم ﷺ فرود آمده است. آن حضرت به محض دریافت مجموعه‌ای از آیات قرآن، آنها را برای مردم بیان می‌کرده است.^{۳۳} از دیدگاه صاحب تفسیر المیزان، میان آیاتی که با یکدیگر نازل شده‌اند، به لحاظ معنا، ارتباطی وثیق و تناسبی کامل وجود دارد. قوام قرینه سیاق-^{۳۴} که از منظر علامه یکی از کاربردی‌ترین قرائن تفسیر قرآن محسوب می‌شود - مرهون همین پیوستگی و تناسب معنایی است. آیاتی که با هم نازل شده‌اند، ممکن است قطعاتی از یک سوره یا حتی تمام یک سوره باشند. برای نمونه علامه درباره سوره انعام می‌نویسد:

اگر در سیاق آیات سوره انعام دقت شود معلوم می‌گردد که سیاق همه واحد و همه به هم متصل و مربوط‌اند، و خلاصه در بین آنها چیزی که دلالت کند بر اینکه آیات آن جدا جدا نازل شده به نظر نمی‌رسد، و این خود دلیل بر آن است که آن سوره همان‌گونه که هست، یک مرتبه نازل شده است.^{۳۵}

وی برخی دیگر از سوره‌ها را نیز مشتمل بر سیاق واحد دانسته است.^{۳۱} اعتقاد به پیوستگی وثیق آیاتی که با هم در یک مرحله نازل شده و در تدوین قرآن در کنار هم قرار گرفته‌اند، سبب شده است که علامه در تفسیر خود از قرینه سیاق فراوان بهره ببرد. وی با تدبری همه‌جانبه در آیات قرآن بسیاری از ارتباط‌های معنایی را که در یک نظر سطحی ممکن است ناپیدا باشد، کشف و بیان کرده است. برای مثال، در نگاه اول پیوند میان آیات ۱۰۵ تا ۱۰۷ سوره آل عمران چندان روشن نیست. در آیه ۱۰۵ از اختلاف درباره حق و پراکنده شدن از مدار و محور حقیقت نهی شده است: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ «و چون کسانی مباشید که پس از آنکه دلیل‌های آشکار برایشان آمد، پراکنده شدند و اختلاف پیدا کردند و برای آنان عذابی سهمگین است.» اما آیات ۱۰۶ و ۱۰۷ همین سوره از سپیدرویی و سیاه‌رویی عده‌ای در قیامت سخن می‌گوید: «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛ «[در آن] روزی که چهره‌هایی سپید و چهره‌هایی سیاه گردد. اما سیاه‌رویان [به آنان گویند] آیا بعد از ایمانتان کفر ورزیدید؟! پس به سزای آنکه کفر می‌ورزیدید [این] عذاب را بچشید. و اما سپیدرویان همواره در رحمت خداوند جاودان‌اند.» علامه در بیان ارتباط این دو آیه می‌نویسد:

از آنجا که مقام، مقام کفر و ناسپاسی در برابر نعمت الهی است و کفران نعمت هم مانند خیانتی است که سبب انفعال و خجالت صاحبش می‌شود، خداوند متعال در ذکر و یادآوری عذاب این گونه افراد، عذابی را که با خجالت و انفعال مناسب است، تذکر داده یعنی از سیاه شدن چهره معصیت‌کاران نام برده، چنان‌که جمله فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ... بر این مطلب دلالت یا دست‌کم اشعار دارد.^{۳۲}

بر این اساس، در تفسیر قِيمَ الْمِيزَانِ معمولاً آیاتی که از نظر علامه ارتباط بیشتری با یکدیگر دارند، در کنار هم قرار گرفته و تفسیر شده‌اند؛ البته گاهی فراوانی مجموعه این

آیات موجب شده است که این آیات از یکدیگر تفکیک و هر دسته از آیات جداگانه تفسیر شوند.^{۳۸}

به هر صورت، یکی از پیوندهای معنایی محکم میان آیات قرآن، وجود تناسب معنایی میان آیاتی است که با هم نازل شده‌اند و دارای موضوع یا محوری واحد دارند. در نتیجه، میان اجزای چنین کلامی، عنصری ناهمگون و بیگانه با آن موضوع محوری وجود ندارد و همین امر می‌تواند قرینه‌ای برای تعیین معنایی خاص در این گونه آیات یا حداقل کنار گذاشتن برخی احتمالات تفسیری ناهمگون با این مجموعه باشد. البته در جایی که دلیل قطعی بر نبودن ارتباط سیاق آیات داشته باشیم، نمی‌توانیم به قرینه سیاق تمسک نماییم؛ مانند جملات شبه معترضه‌ای که میان برخی آیات قرآن به چشم می‌خورد.^{۳۹}

۵. پیوند آیات محکم و متشابه

خداوند در آیه هفتم از سوره آل عمران آیات قرآن را به دو دسته محکمت و متشابهات تقسیم کرده است: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ...» «اوست کسی که این کتاب [قرآن] را بر تو فرو فرستاد. پاره‌ای از آن آیات محکم [صریح و روشن] است. آنها اساس کتاب‌اند و [پاره‌ای] دیگر متشابهات‌اند [که تاویل‌پذیرند]. اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف هست، برای فتنه‌جویی و طلب تاویل آن [به دلخواه خود] از متشابه آن پیروی می‌کنند...» از نظر علامه طباطبایی تشابه در این آیات از اوصاف معناست؛ یعنی معنای این آیات چنان است که قابلیت انطباق بر مقصود و غیر آن را دارد؛ لذا فتنه‌جویان درصدد تاویل آن برمی‌آیند، وگرنه الفاظ قرآن هیچ‌گونه غرابت یا اجمالی در دلالت بر معنا ندارند.^{۴۰}

طبق این آیات، محکمت قرآن اصل و مرجعی برای فهم دیگر آیات قرآن معرفی شده‌اند؛ لذا با ارجاع آیات متشابه به محکم، تردید از ذهن زدوده می‌شود و آیه متشابه

به لحاظ دلالت در ردیف آیات محکم قرار می‌گیرد. با این وصف از نظر علامه طباطبایی، تشابه آیات قرآن امری عارضی است؛ زیرا با ارجاع متشابهات به محکّمات، تشابه بدوی این دسته آیات رفع می‌شود و آیه مقصود خود را به روشنی افاده می‌کند.^{۴۱} بنابراین، اگر خداوند در جایی از قرآن معنایی را در قالب عبارتی بیان کرده است که برای برخی - به علی^{۴۲} - متشابه و چند پهلو جلوه می‌کند، در جای دیگر آیه یا آیاتی محکم نصب کرده که در پرتو آن می‌توان ابهام و تشابه را از برابر دیدگان قاری و مفسر قرآن زدود و به مقصود آیه دست یافت.

برای نمونه خداوند در آیات ۲۲ و ۲۳ سوره قیامت چنین فرموده: *وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ* *إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ*؛ چهره‌هایی در آن روز [روز قیامت] شاداب است، به پروردگارش می‌نگرد.^{۴۳} معنای این آیات هیچ‌گونه اجمال و ابهامی ندارد؛ اینجا سخن از «نظر کردن به پروردگار» است؛ اما برای ذهن ناآشنا با سنخ معارف قرآن و سخن ترجمان آن (پیامبر و اهل بیت او^{علیهم‌السلام})، این عبارت ممکن است مصداقی مادی و جسمانی (دیدن به چشم سر) را تداعی کند؛ در کنار این آیات در قرآن، آیات محکم و روشنی حضور دارند که کاملاً راه‌گشایند؛ مانند: *لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ...* (شوری: ۱۱) «او هیچ مثل و مانندی ندارد» و *لَا تُدْرِكُهُ الْبَصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْبَصَارَ...* (انعام: ۱۰۳) «دیده‌ها آن را درک نمی‌آید، ولی او دیده‌ها را درک می‌کند».^{۴۴} می‌توان در پرتو آیات محکم دانست که مراد از نظر کردن به خداوند یا تعبیری مانند آن، معنایی فراتر از «نگریستن با چشم سر» است. به نظر علامه، مراد از این آیات با تکیه بر راهنمایی عقل، قرآن و تعلیم امامان معصوم^{علیهم‌السلام} «رؤیت خدا به چشم دل و حقیقت ایمان» است که از آیات دیگر نیز قرآن قابل تحصیل است.^{۴۵}

۶. پیوند غرر آیات با دیگر آیات

پیش از این گفتیم که آیات محکم قرآن، مرجعی برای تفسیر آیات متشابه و رفع تشابه از مراد و مقصود خداوند در این آیات شمار می‌روند. از نظر علامه نقش محکّمات

قرآن در تفسیر آن و کشف مقصود خداوند در یک رتبه نیست؛ بلکه در هندسه معارف قرآن برخی آیات نقش کلیدی و محوری دارند. علامه درباره نقش برخی آیات کلیدی قرآن - که از آن به غرر آیات تعبیر کرده است - در فهم سایر معارف آن می‌نویسد:

آیه شریفه **وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا...** (اعراف: ۱۸۰) از غرر آیات قرآنی است و با آن حقیقت توحید در ذات و توحید در عبادت - در مقابل آرای بت پرستان که به توحید در ذات و تشریک در عبادت معتقد بودند - روشن می‌شود.^{۴۵}

همچنین وی ذیل دو آیه پایانی سوره یس (**إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ** فسَبْحَانَ الَّذِي يَبْدِئُ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) (یس: ۸۲ - ۸۳) می‌فرماید:

از غرر آیات این سوره دو آیه آخر آن است. این سوره، سوره‌ای عظیم‌الشان و دربردارنده حقایق بنیادین است. در روایات عامه و خاصه آمده که هر چیزی قلبی دارد و قلب قرآن سوره یس است.^{۴۶}

استاد جوادی آملی می‌فرماید:

وقتی از محضر مرحوم استاد [علامه طباطبایی] پرسیدم: به چه مناسبت سوره مبارکه یس قلب قرآن است؟ فرمودند: همین سؤال را از حضور استادمان مرحوم آقای قاضی (همان عارف نامور و عالم ربانی) پرسیدم، ایشان در جواب فرمودند: به مناسبت دو آیه آخر سوره: **أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ** فسَبْحَانَ الَّذِي يَبْدِئُ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ^{۴۷}

وی یکی از ویژگی‌های بارز تفسیر *المیزان* را «تکیه بر آیات کلیدی قرآن در مقام تفسیر قرآن و کشف مراد خداوند» شمرده است:

این روش‌های گوناگون که هر گروهی در استنباط موضوع خاص خویش از جمع‌بندی آیاتی چند استفاده می‌نمودند و می‌نمایند، قبل از تفسیر *المیزان* وجود داشت و بعد از آن نیز رونق بیشتری پیدا کرد، اما هیچ کدام از اینها تفسیر قرآن به قرآن نیست که ویژه *المیزان* می‌باشد؛ زیرا سرمایه بسیاری از روش‌های یادشده

را المعجم تأمین می‌کند و مواد اولیه استنباط آن را رجوع به این کتاب فراهم می‌سازد. سپس مفسر با کلام‌های مشابه به تدبیر در آنها می‌پردازد و با استمداد از کتاب‌های لغت و مانند آن حکم مورد نظر را استنباط می‌کند. اما آنچه سیره خاص *المیزان* است - که جز در روایات معصومان علیهم‌السلام در تفاسیر پیشینیان به ندرت دیده می‌شود و بعد از آن هم هنوز به ابتکار خویش باقی است - همانا شناسایی آیات کلیدی و ریشه‌ای قرآن است که در پرتو آن آیات کلیدی درهای بسیاری از آیات دیگر گشوده می‌گردد و با شناخت آن آیات ریشه‌ای این شجره طوبی، [منبع] تغذیه بسیاری از آیات شاخه‌ای روشن می‌شود. در این شناسایی سخن از کلمه مشابه نیست تا فهرست‌ها و لغتنامه راهگشا باشند؛ بلکه در این سیر باید از سکوی المعجم پرواز کرد و به کنگره و عنده مَفَاتِحِ الْغَيْبِ رسید و اسرار کلیدی را که به روی نامحرمان «مغالیق» است، به چهره خود به عنوان «مفاتیح» دید. از آن آیات کلیدی گره‌های بسته را گشوده یافت و از «هذا باب يفتح منه الف باب»^{۴۸} مطلع شد و به کمک آن، سراسر قرآن کریم را درهای باز الهی دید که هیچ جای آن ناگشوده نیست.^{۴۹}

اینکه غرر آیات (آیات کلیدی) در قرآن کدام‌اند، چه وجه مشترکی میان آنها وجود دارد و نسبت آنها با دیگر آیات قرآن چیست، پرسش‌هایی است که پاسخگویی به آنها نیازمند بررسی عمیق و همه‌جانبه *المیزان* و سایر آثار مفسران برجسته قرآن است؛ اما شاید بتوان بر اساس شواهدی از کلام علامه، به پاسخی اجمالی درباره این مسئله از منظر علامه دست یافت.

از نگاه علامه در هندسه معارف قرآن، آباتی وجود دارد که قاعده هرم معارف آن را می‌سازند. به تعبیر خود علامه، معارف قرآن چونان شجره طیبه‌ای هستند که بن و ریشه آن توحید است و توحید مانند روحی در تمام اجزای آن سرریان دارد.^{۵۰} وی ذیل آیه اول سوره هود می‌فرماید:

آیات قرآن در حالی که معارف الهی و حقایق حقه را به تفصیل دربردارد، متکی به حقیقت واحدی است که اصل همه اینهاست و تمام اینها فروع آن‌اند. آن حقیقت اساسی که بنیان دین بر آن استوار است، همان یگانگی و توحید خداوند متعال و توحید اسلام است؛ به اینکه شخص معتقد باشد که خداوند متعال پروردگار همه چیز است و غیر او پروردگاری نیست و با تمام وجود در برابر او تسلیم باشد و حق ربوبیت او را ادا نماید و در برابر هیچ کس جز خدا خشوع قلبی و خضوع عملی نکند. اصل توحید با اجمالی که دارد، وقتی تحلیل شود، تمام تفصیلات معانی قرآنی - اعم از معارف و قوانین - به آن بازمی‌گردد و تفصیل و فروع آن وقتی ترکیب شود، به همان اصل بازمی‌گردد.^{۵۱}

از طرفی چنان‌که پیش‌تر گفتیم، طبق برداشت مرحوم علامه از آیه هفتم سوره آل عمران، آیات محکم قرآن اصل و مرجع برای تفسیر دیگر آیات قرآن هستند. از اینجا می‌توان حدس زد که غرر آیات یا آیات کلیدی قرآن از دیدگاه وی، دسته‌ای از آیات محکم قرآن هستند که به دلیل پرده برداشتن از حقایق بنیادی سایر معارف قرآن، نقشی اساسی در درک صحیح دیگر معارف قرآن دارند. برای نمونه آیه ۱۱ سوره شوری کُنْزٌ لِّمَنْ كَيْفَ يَشَاءُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ که به عقیده علامه یکی از غرر آیات است، هر گونه شباهت خدا به مخلوقاتش را نفی می‌کند و بدین ترتیب پرتو وسیعی بر تمام آیات مرتبط با صفات خداوند می‌افکند و شائبه هر گونه نقصانی را از ذهن مخاطبان درباره صفات الهی می‌زداید.

آیات «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا...» (رعد: ۱۷) و «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ» (حجر: ۲۱) - که هر دو از منظر علامه از غرر آیات به شمار می‌روند - به تعبیر وی به اصلی عظیم از اصول معارف الهی اشاره دارند که از بسیاری آیات دیگر قرآن نیز به دست می‌آید.^{۵۲} علامه از این دو آیه به مثابه کلیدی برای گشودن دیگر معارف قرآن بهره برده است. وی پس از ذکر اقوال پراکنده مفسران ذیل آیه ۲۱ سوره حجر می‌فرماید:

آنچه از تدبر در این آیه به دست می‌آید، آن است که این آیه از غرر آیات (آیات درخشان) سوره حجر است و حقیقتی را بیان می‌کند که بسیار دقیق‌تر و ژرف‌تر از توجیهاتی است که مفسران برای آن بیان داشته‌اند و آن عبارت است از ظهور اشیا به تقدیر خاص خداوند و اصل و ریشه‌ای که همه اشیا پیش از نزول در این عالم داشته‌اند.^{۵۳}

طبق برداشت علامه از ظاهر این آیه و نظایر آن، تمام پدیده‌های عالم پیش از ظهور و بروز در این عالم و پیش از آنکه مشمول تقدیر عینی الهی (خلق) شوند، نزد خداوند اصل و ریشه‌ای در عالمی دیگر داشته‌اند که می‌توان از آن به «خزائن» تعبیر کرد. عالم خزائن برتر از عالم و مشهود ما (عالم خلق) است و در آن عالم - که علامه از آن با عنوان «عالم امر» یاد کرده - اشیا هیچ اندازه و حدی نداشته و تفصیل نیافته‌اند؛ در مرحله‌ای از آفرینش اشیا به تقدیر الهی با ویژگی‌های که خداوند برای آنها تعیین کرده است، در عالم دنیا ظهور، بروز و تفصیل یافته‌اند یا به تعبیر علامه از عالم غیب به عالم شهادت راه یافته‌اند.^{۵۴}

در پرتو این آیه شریفه و نظایر آن، تعبیری مانند «انزال حدید: فروفرستادن آهن» در آیه ۲۵ سوره حدید^{۵۵} و «انزال لباس و ریش: فروفرستادن پوشاک و پَرِ مرغان» در آیه ۲۶ سوره اعراف^{۵۶} و نیز «انزال هشت جفت از چارپایان در آیه ۶ سوره زمر^{۵۷}» معانی حقیقی خود را بازمی‌یابد و می‌توان دریافت که تعبیر به نزول (فروفرستادن) در مورد حقایق عالم خلق، تعبیری مجازی و از روی تفنن در تعبیر نیست؛ بلکه خداوند حقیقتاً اشیا را از حقایق متعالی در عوالم دیگر آفریده و این اشیا، نازله‌ای از حقایق عالم دیگر هستند. حتی شریف‌ترین مخلوقات این عالم یعنی قرآن کریم، حقیقتی متعالی نزد خداوند داشته است که نزول یافته و در قالب الفاظ و عبارات جای گرفته تا برای بشر عادی قابل درک و فهم شود. علامه طباطبایی افزون بر این، در موارد فراوانی (بیش از چهل مورد) در تفسیر شریف المیزان برای حل و توضیح مسائل و

آنچه از تدبر در این آیه به دست می‌آید، آن است که این آیه از غرر آیات (آیات درخشان) سورهٔ حجر است و حقیقتی را بیان می‌کند که بسیار دقیق‌تر و ژرف‌تر از توجیهاتی است که مفسران برای آن بیان داشته‌اند و آن عبارت است از ظهور اشیا به تقدیر خاص خداوند و اصل و ریشه‌ای که همهٔ اشیا پیش از نزول در این عالم داشته‌اند.^{۵۳}

طبق برداشت علامه از ظاهر این آیه و نظایر آن، تمام پدیده‌های عالم پیش از ظهور و بروز در این عالم و پیش از آنکه مشمول تقدیر عینی الهی (خلق) شوند، نزد خداوند اصل و ریشه‌ای در عالمی دیگر داشته‌اند که می‌توان از آن به «خزائن» تعبیر کرد. عالم خزائن برتر از عالم و مشهود ما (عالمِ خَلق) است و در آن عالم - که علامه از آن با عنوان «عالم امر» یاد کرده - اشیا هیچ اندازه و حدی نداشته و تفصیل نیافته‌اند؛ در مرحله‌ای از آفرینش اشیا به تقدیر الهی با ویژگی‌های که خداوند برای آنها تعیین کرده است، در عالم دنیا ظهور، بروز و تفصیل یافته‌اند یا به تعبیر علامه از عالم غیب به عالم شهادت راه یافته‌اند.^{۵۴}

در پرتو این آیهٔ شریفه و نظایر آن، تعبیری مانند «انزال حدید: فروفرستادن آهن» در آیهٔ ۲۵ سورهٔ حدید^{۵۵} و «انزال لباس و ریش: فروفرستادن پوشاک و پَرِ مرغان» در آیهٔ ۲۶ سورهٔ اعراف^{۵۶} و نیز «انزال هشت جفت از چارپایان در آیهٔ ۶ سورهٔ زمر^{۵۷}» معانی حقیقی خود را بازمی‌یابد و می‌توان دریافت که تعبیر به نزول (فروفرستادن) در مورد حقایق عالم خلق، تعبیری مجازی و از روی تفنن در تعبیر نیست؛ بلکه خداوند حقیقتاً اشیا را از حقایق متعالی در عوالم دیگر آفریده و این اشیا، نازله‌ای از حقایق عالم دیگر هستند. حتی شریف‌ترین مخلوقات این عالم یعنی قرآن کریم، حقیقتی متعالی نزد خداوند داشته است که نزول یافته و در قالب الفاظ و عبارات جای گرفته تا برای بشر عادی قابل درک و فهم شود. علامه طباطبایی افزون بر این، در موارد فراوانی (بیش از چهل مورد) در تفسیر شریف المیزان برای حل و توضیح مسائل و

معارف قرآنی بر این آیه شریفه (حجر: ۲۱) تکیه کرده است که از جمله آنها می‌توان به حقیقت آسمانی که خداوند به آدم آموخت،^{۵۸} سرنوشت از نگاه قرآن،^{۵۹} تقدیر رزق و روزی،^{۶۰} رابطه عرش و کرسی، رابطه علم ذاتی و علم فعلی خداوند،^{۶۱} رابطه علم محدود انسان با علم نامتناهی الهی،^{۶۲} استناد حسنات و سیئات به خداوند،^{۶۳} رابطه سرنوشت‌ها با کتاب مبین^{۶۴} و رابطه حوادث این عالم با حقایق عوالم متعالی^{۶۵} یاد کرد. در تحلیل کلام علامه درباره جایگاه این آیه در مجموعه معارف قرآن می‌توان گفت که آیه ۲۱ سوره حجر از این جهت که توحید افعالی را به بیانی رسا بازمی‌گوید و از وسیع‌ترین مفهوم درباره افعال الهی (آفرینش) پرده برمی‌دارد، از غرر آیات به حساب می‌آید. بر این اساس شاید بتوان غرر آیات قرآن را دسته‌ای از محکمت قرآنی دانست که اولاً ارتباط وثیقی با توحید در ابعاد مختلف آن دارند و ثانیاً بر پهنه وسیعی از آیات متشابه پرتو می‌افکنند و غبار تشابه را از چهره آنها می‌زدایند. طبق این تحلیل می‌توان نسبت غرر آیات را به محکمت قرآن، عموم و خصوص مطلق شمرد.

۷. پیوندهای زاینده میان آیات

یکی دیگر از مظاهر انسجام و هماهنگی ویژه میان آیات قرآن، وجود پیوندهایی زاینده میان آیات آن است. از نظر علامه بیانات قرآنی به گونه‌ای سامان یافته‌اند که از انضمام آیات آن به یکدیگر حقایق نو متولد می‌شود. به عبارت دیگر، هر آیه در حالی که به تنهایی معنایی مستقل را می‌رساند، وقتی با آیات دیگر پیوند داده شود، معنای دومی از آن متولد می‌شود و همین دو آیه وقتی در کنار آیه مناسب دیگری قرار بگیرد، حاصل آن، معرفت نورانی سومی علاوه بر معارف قبلی است. علامه در این زمینه می‌فرماید:

یکی از شگفتی‌های قرآن این است که هر یک از آیات قرآن در عین حال که بر مقصود خود دلالت دارد و حاصل خود را می‌دهد، وقتی با آیه مناسب دیگر ضمیمه شود، از انضمام دو آیه حقیقت تازه‌ای از حقایق بکر قرآنی متولد می‌شود، سپس آیه سومی این حقیقت را تصدیق می‌کند و بر آن شهادت می‌دهد و این از شئون قرآن و امور اختصاصی آن است و در خلال بیانات این کتاب [المیزان]

نمونه‌هایی از آن را خواهی یافت. البته مفسران این راه را متروک گذاشته‌اند؛ اگر آنان این مسیر را می‌پیمودند، تا امروز برای ما چشمه‌هایی از دریا‌های شیرین و گوارای معارف قرآنی و گنجینه‌هایی از گوهرهای گرانبهای آشکار می‌شد.^{۶۶}

وجود این ساختار در هندسه کلام الهی، از آموزه‌های اهل بیت نبوت^{علیهم‌السلام} درباره قرآن است و اگر تعالیم ایشان نبود، شاید چنین ساختاری هرگز در کلام خداوند متعال کشف نمی‌شد. علامه طباطبایی در بحث روایی ذیل آیه ۱۱۵ سوره بقره در این باره می‌فرماید:

اگر روایات ائمه اهل بیت^{علیهم‌السلام} در موارد عام و خاص، مطلق و مقید قرآن چنان‌که باید و شاید بررسی شود، به طور فراوان ملاحظه می‌گردد که از عام حکمی و از خاص (عام مخصوص) حکمی دیگر استفاده شده است. برای مثال غالباً از عام استحباب و از خاص وجوب استفاده شده است؛ در کراهت و حرمت نیز همین‌گونه است و این یکی از اصول [مبانی] کلیدی تفسیر در روایات ایشان است که رقم قابل توجهی از احادیث ایشان را دربرمی‌گیرد و از این مبنا می‌توان در معارف قرآن دو قاعده استخراج نمود:

الف) هر جمله‌ای به تنهایی و نیز همراه با هر قید از قیودش حقیقتی از حقایق یا حکم ثابتی از احکام را حکایت می‌کند؛ مثلاً در این عبارت که قُلِ اللّٰهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ (انعام: ۹۱) چهار معنا نهفته است: اول، بگو خدا (قُلِ اللّٰهُ) دوم، بگو خدا و رهایشان کن (قُلِ اللّٰهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ) سوم، بگو خدا و سپس آنها را در باطل خود رهایشان کن (قُلِ اللّٰهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ) چهارم، بگو خدا و آنان را سرگرم بازی در باطل خود رهایشان کن (قُلِ اللّٰهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ).

ب) دو قصه یا دو معنا اگر در جمله و عبارتی مشترک باشند، به مرجع واحدی بازمی‌گردند.

این دو قاعده رازهایی است که اسرار دیگری در خود دارد و خداوند راهنماست.^{۶۷}

این روایات از ساختار ویژه‌ای در پیوند معانی و معارف قرآن پرده برمی‌دارد و این نکته اساسی را گوشزد می‌کند که قرآن کریم علاوه بر استفاده از الگوهای رایج زبانی، در سطحی دیگر از معانی خود از ساختارهای ویژه‌ای برخوردار است که برای کشف آنها قواعد رایج فهم کافی نیست؛ بلکه فهم آنها به قواعد ویژه‌ای نیاز دارد. اجرای این قاعده تنها به آیه‌ای که علامه در متن بیانات خود ذکر کرده است، محدود نمی‌شود؛ بلکه موارد دیگری نیز از اجرای این قاعده در *المیزان* می‌توان یافت. برای نمونه، به نظر علامه، آیه *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ* (محمد: ۳۳) به‌خودی خود معنای مستقل و عامی را می‌رساند که همان وجوب اطاعت از خدا و رسول و حرمت ابطال اعمال است^{۶۸}. چندان که فقها از عبارت انتهایی آن *وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ* حرمت ابطال نماز را پس از شروع به آن، استفاده کرده‌اند - اما همین آیه در سیاق آیات قبل و پس از آنکه دربارهٔ قتال و مبارزه با کافران است و نیز آیاتی که بر آن متفرع شده است، به ویژه آیه‌ای که از سستی و سازش در برابر کفار نهی کرده است: *فَلَا تَهْتُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ*، (محمد: ۳۵) بر اطاعت از خدا و رسولش در اموری خاص تأکید می‌کند؛ از جمله اطاعت خداوند دربارهٔ آنچه در کتاب آسمانی قرآن نازل کرده است و نیز اطاعت از پیامبر خدا به ویژه دربارهٔ فرمان‌هایی که او با عنوان *ولّی امر مسلمانان* در جامعهٔ دینی، صادر می‌کند و اینکه نافرمانی از این دستوره‌های مهم و سرنوشت‌ساز سبب حبط و تباهی دیگر اعمال مسلمانان می‌شود.^{۶۹}

نمونهٔ دیگر اجرای این قاعده را می‌توان در آیه ۲۵ سورهٔ نور یافت: *يَوْمَئِذٍ يُؤْفِكُهُمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ*. علامه ذیل این آیه شریفه می‌فرماید:

مراد از «دین» در این آیه «جزا» است؛ چنان‌که در «مالک یوم الدین» (حمد: ۴) دین به همین معنا به کار رفته است. بنابراین، معنای آیه آن است که خداوند در روز قیامت جزایی را که مستحق آنان است، به طور کامل به ایشان می‌دهد و آنان می‌دانند که خداوند، یگانه حق آشکار است.

این معنا نظر به اتصال و ارتباط این آیه با آیات پیش از آن و نظر به سیاق آیه است؛ اما با قطع نظر از سیاق و به طور مستقل، ممکن است مراد از «دین» در این آیه، چیزی شبیه ملت (آیین و روش زندگی) باشد و این معنایی متعالی است که به ظهور حقایق در روز قیامت بازمی‌گردد و با آخرین بخش آیه نیز تناسب بیشتری دارد.^{۷۰}

معنای آیه طبق این احتمال چنین می‌شود: خداوند در آن روز پرده از حقایق هستی برمی‌دارد و حقیقت سنت الهی درباره زندگی در آن روز برای ایشان آشکار می‌شود و می‌دانند که خداوند، تنها حق آشکار است.

نمونه دیگر این آیات شریفه ۱۵۹ ی ۱۶۰ سوره صافات سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ است. علامه درباره این آیه شریفه می‌فرماید:

ضمیر «یصفون»، در این آیه با توجه به سیاق آیه و اتصال آن به ماقبل به کفاری باز می‌گردد که پیش‌تر از آنها ذکر کرده‌ام. در این صورت استثنای آیه منقطع خواهد بود و معنای آیه چنین می‌شود که خداوند از توصیف مشرکان منزّه است؛ یا اینکه خداوند از نسبت‌هایی که کفار در مقام وصف خدا به او می‌دهند، مانند ولادت، نَسَب، و شریک داشتن، پیراسته است، مگر بندگان مخلص خدا که او را به آنچه شایسته اوست، وصف می‌کنند.^{۷۱}

مرحوم علامه در ادامه می‌فرماید:

اما این دو آیه وقتی به طور مستقل (با قطع نظر از سیاق) ملاحظه شوند، دارای معنایی وسیع‌تر و دقیق‌تر هستند که آن رجوع ضمیر یصفون به ناس (مردم) است؛ چنین وصفی مطلق است و شامل هر وصفی درباره خدا می‌شود. در این صورت استثنا متصل خواهد بود و معنای آیه چنین می‌شود که خداوند از هر وصف هر توصیفگری پیراسته است، مگر وصفی که بندگان مخلص خدا از او نمایند.^{۷۲}

علامه سپس به تحلیل معنای آیه طبق احتمال اخیر پرداخته است.^{۷۳} نمونه‌های دیگری نیز وجود دارد که مجالی برای ذکر آن نیست.^{۷۴}

به هر صورت طبق این قاعده بسیاری از آیات قرآن، وقتی در مجموع با دیگر قراین متصل لفظی ملاحظه شوند (سیاق مجموعی)، مفید معنایی هستند، ولی وقتی بخش‌هایی از همان آیات به طور مستقل (بدون در نظر گرفتن سیاق) ملاحظه شوند، مفید معنایی دیگرند که چه‌بسا دقیق‌تر و عام‌تر از معنای اول است؛ مخاطبان آن نیز به فراخور گستره معنای آیه وسیع‌ترند. وجود چنین پیوندهایی در گرو جاودانگی و جهانی بودن معارف قرآن است. چنین مبنایی اقتضا می‌کند که معارف قرآن منحصر به سبب نزول قرآن و شأن نزول آن نباشد و افقی فراتر از عصر نزول را در نظر بگیرد. البته استفاده‌های تفسیری از این نوع، تابع قواعدی خاص و منوط به احراز شرایط ویژه‌ای در بخش‌های مستقل این آیات است که اکنون در صدد بیان آن نیستیم.^{۷۵}

۸. پیوند سوره‌ها با حروف مقطعه مشترک

از دیدگاه علامه، یکی دیگر از انواع ارتباط معنایی آیات، ارتباط آیاتی است که در ابتدای آنها حروف مقطعه مشترکی موجود است. علامه پس از بیان یازده احتمال درباره حروف مقطعه می‌فرماید:

حقیقت این است که هیچ یک از این اقوال قابل اعتماد نیست... با تدبیر در سوره‌هایی که حروف مقطعه مشترکی دارند - مانند ... حوامیم، المیمات، الرآت^{۷۶} - درمی‌یابیم که آیات این سوره‌ها به لحاظ محتوا و سیاق تشابه و تناسب ویژه‌ای دارند و چنین تشابه و تناسبی در میان آیات سوره‌های دیگر وجود ندارد... از وجود چنین تشابه و تناسبی میان آیات این سوره‌ها می‌توان حدس زد که این حروف مقطعه با سوره‌هایی که با آن آغاز شده‌اند، ارتباط خاصی دارند. مؤید این مطلب آن است که سوره اعراف که سه حرف از حروف مقطعه (المص) آغاز شده است، گویا دربردارنده مضامین سوره‌هایی است که با (الم) و (ص) آغاز می‌شود. همچنین سوره رعد که با (المر) آغاز می‌شود، گویا جامع محتوای سوره‌هایی است که با (الم) و (راء) آغاز می‌شود... و شاید با تدبیر در مشترکات این حروف و مقایسه مضامین سوره‌هایی مرتبط با آنها بتوان به ارتباط‌های ویژه دیگری دست یافت.^{۷۷}

اگر چنین مبنایی اثبات شود، آن‌گاه می‌توان برای کشف مطالبی که در یک سوره یا مجموعه آیات با مضمون خاص، از جهاتی ابهام دارد، به سوره یا مجموعه آیاتی که محتوای مشابه با سوره یا مجموعه آیات مورد نظر دارد، رجوع کرد.

۹. پیوندهای معنایی واژگان قرآن

پیوستگی معارف قرآن، به پیوندهایی میان جملات و آیات آن منحصر نمی‌شود؛ بلکه پیوندهای معنایی خاص میان مفردات قرآن نیز برقرار است. از این میان، برخی مفردات قرآن - مانند برخی معارف محوری آن - نقشی کلیدی و محوری دارند. هر یک از این مفردات مانند نبی، رسول، صراط، و سبیل نماینده یکی از مفاهیم کلیدی قرآن هستند و در جهان‌بینی قرآنی جایگاه ویژه‌ای دارند و خود از مفاهیم پایه‌ای تری - مانند الله و توحید - ریشه می‌گیرند. ارتباط معنایی ویژه میان مفاهیم محوری قرآن و واژگانی که نماینده آن هستند، مطمح نظر برخی زبان‌شناسان شده است، ایزوتسو، اسلام‌شناس و زبان‌شناس معروف ژاپنی، پس از سال‌ها پژوهش درباره زبان قرآن، درباره ارتباط معنایی میان کلمات آن چنین می‌نویسد:

کلمات و تصورات در قرآن هر یک تنها و منزول از کلمات دیگر به کار نرفته، بلکه با ارتباط نزدیک به یکدیگر به کار رفته‌اند و معنی محسوس و ملموس خود را دقیقاً از مجموع دستگاه ارتباطاتی که با هم دارند به دست می‌آورند. به عبارت دیگر این کلمات میان خود گروه‌های گوناگون بزرگ و کوچک می‌سازند، که این گروه‌ها نیز بار دیگر از راه‌های مختلف با هم پیوند پیدا می‌کنند و سرانجام یک کل سازماندار و یک شبکه بسیار پیچیده و درهم‌پیوستگی‌های تصویری از آنها فراهم می‌آید.^{۷۸}

با توجه به پیوستگی ویژه میان واژه‌های قرآن برای به دست آوردن مفهوم هر یک از مفردات قرآن، تنها رجوع به کاربرد متعارف آن در میان قوم عرب کافی نیست؛ بلکه مفهوم هر واژه با در نظر گرفتن جهان‌بینی خاص قرآن، جایگاه هر واژه در شبکه به هم‌پیوسته مفاهیم آن و مفاهیم کلمات کلیدی و کانونی این شبکه قابل بازیابی است.^{۷۹}

برای نمونه، این پیوند معنایی عمیق در تفسیر *المیزان*، در بررسی معناشناختی مفهوم واژه پرکاربرد «صراط» در قرآن قابل ارائه است. علامه مفهوم این واژه را با توجه به ویژگی‌هایی که خود قرآن برای این واژه شمرده، چنان تصویر کرده که از طرفی با مفهوم کلیدی «توحید» - که به عقیده وی محوری‌ترین مفهوم قرآنی است^{۸۰} - مرتبط است و از طرفی دیگر با مفهوم «هدایت» و نیز «سبیل الی الله» ارتباطی وثیق دارد. به عقیده وی، واژه‌هایی نیز که در مقابل این واژه قرار می‌گیرند، مانند شرک، ضلال، کفر نیز بی‌ارتباط با همین واژه نیستند. اینها در جهان‌بینی قرآن، اضدادی برای معنای صراط مستقیم هستند؛ لذا برای درک دقیق مفهوم «صراط مستقیم» باید مورد توجه قرار بگیرند (يُعرَفُ الاشياءُ باضدادها).

به باور علامه، در جهان‌بینی قرآن صراط مستقیم تنها یکی است؛ همان صراطی که قطعاً به خدا منتهی می‌شود و از هر گونه اعوجاج و انحرافی از جمله شرک، کفر و ضلال پیراسته است؛ به خلاف «سبیل الی الله» که هرچند به شهادت آیات قرآن نقاط اشتراکی با صراط مستقیم دارند، اما از سویی متعددند و از سوی دیگر با شرک و گونه‌هایی از انحراف جمع می‌شوند. علامه در مقایسه «صراط» با «سبیل الی الله» با استناد به آیات متعدد نتیجه می‌گیرد که نسبت «صراط» به «سبیل الی الله» مانند نسبت روح به بدن است. «صراط مستقیم»، تبلور همان فیض «هدایت» خالص و نابی است که از جانب خداوند نازل می‌شود و هر انسان مؤمنی به فراخور استعداد خود از آن بهره‌ای می‌برد؛ همان حقیقتی که آیه ۱۷ سوره رعد (أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ يَقْدَرُهَا...) در بیانی تمثیلی به آن اشاره نموده است^{۸۱}. ارتباط صراط مستقیم با مفاهیم دیگر در یک رتبه نیست؛ این مفهوم در شبکه معارف قرآن نزدیک‌ترین ارتباط را با عالی‌ترین و محوری‌ترین مفهوم قرآن یعنی «توحید» دارد. به اعتقاد علامه، «صراط مستقیم» همان حقیقت توحید در جمیع مراتب علمی و عملی آن است که از باوری کامل به خداوند

یکتا سرچشمه گرفته و در وجود معصومان تجلی یافته است. در این مسیر هر که به فراخور استعداد خود و گام‌هایی که در توحید پیش‌نهاد از این حقیقت بهره می‌برد؛ هر قدر انسان در مسیر توحید ثابت‌قدم‌تر و استوارتر باشد، به حقیقت صراط مستقیم نزدیک‌تر شده و مراتب عالی‌تری از مسیر هدایت الهی را پیموده است.^{۸۲}

پیوستگی‌های دیگری نیز میان آیات قرآن قابل طرح است، مانند پیوند میان آیات ناسخ و منسوخ، مطلق و مقید، عام و خاص و ... که مجالی برای ذکر آنها نیست. انواع دیگری از پیوندها میان آیات و سوره‌های آن طرح شده است که همه آنها مورد توجه یا پذیرش مرحوم علامه نبوده است^{۸۳} یا به دلیل برخورداری از اهمیت کمتر از ذکر آنها در این مقاله صرف نظر شده است.^{۸۴}

نتیجه‌گیری

قرآن کریم از جانب خداوند حکیم بر اساس نظمی ویژه برای انتقال پیام‌هایی خاص سامان یافته است. بی‌تردید میان اجزای کلام خدا، انواعی از ارتباط معنایی برقرار است. حاصل بررسی، استخراج و تحلیل دیدگاه‌های تفسیری علامه، به دست آوردن انواعی از پیوندهای معنایی میان آیات قرآن است؛ از جمله:

۱. واقع‌نمایی آیات و حکایتگری آنها از حقایق پیوسته جهان هستی، چهره‌ای پیوسته و سازگار به تمام آیات قرآن داده است؛ به‌طوری که آیات مصدق و مفسر یکدیگرند. از این‌رو، برای تفسیر آیات قرآن در یک موضوع می‌توان از آیات مرتبط با همان واقعیت در قرآن بهره جست.

۲. از نظر علامه، تمام آیات و سوره قرآن، با هدفی مشترک به هم گره خورده‌اند؛ هدف مشترک میان تمام آیات قرآن «هدایت بندگان» است. وی از این پیوند به منزله قرینه‌ای برای تفسیر برخی آیات استفاده کرده است.

۳. آیات هر سوره با هدفی مشخص سامان داده شده که پیش از تحقق آن به پایان نمی‌رسد از همین غرض می‌توان به مثابه قرینه‌ای برای کشف مقصود برخی آیات مدد جست.

۴. آیاتی که با هم نازل شده‌اند، به اقتضای مسئله‌ای که درصدد پاسخ به آن بوده‌اند، دارای موضوع یا مسئله‌ای مشخصند. با درک درست این موضوع یا مسئله، می‌توان از سویی این آیات را بهتر فهمید و از سوی دیگر با توجه به هماهنگی وثیق این دسته آیات، از قرینه سیاق برای درک دقیق‌تر معنای آنها بهره برد.

۵. در هندسه معارف قرآن، آیات محکم نقش مرکزی و محوری دارند؛ آیات متشابه در پرتو دلالت صریح آیات محکم فهمیدنی‌اند.

۶. غرر آیات قرآنی به واسطه دلالت بر محوری‌ترین معارف قرآن نقشی کلیدی در فهم دیگر آیات قرآن دارند. شاید بتوان غرر آیات قرآن را دسته‌ای از محکّمات قرآنی دانست که اولاً ارتباط وثیقی با توحید در ابعاد مختلف آن دارند و ثانیاً بر پهنه وسیعی از آیات متشابه پرتو می‌افکنند و غبار تشابه را از چهره آنها می‌زدایند.

۷. دست‌کم میان برخی آیات قرآن پیوندهایی چندگانه برقرار است. حاصل هر پیوند خلق معنایی تازه و معرفتی نو است.

۸. آیاتی با حروف مقطعه مشترک، از مضامینی مشترک برخوردارند. برای رفع برخی ابهام‌ها می‌توان از این اشتراک و شباهت محتوایی مدد جست.

۹. میان مفاهیم محوری واژگان قرآن پیوندهای ویژه‌ای برقرار است؛ مفهوم هر واژه با در نظر گرفتن جهان‌بینی خاص قرآن، جایگاه هر واژه در شبکه به هم پیوسته مفاهیم آن و مفاهیم کلمات کلیدی و کانونی این شبکه قابل بازیابی است.

فهم صحیح و دقیق آیات قرآن در گرو توجه به انواع پیوندهای معنایی میان آیات آن است.

پی‌نوشت‌ها

۱. برخی قرآن‌پژوهان در تعریف دانش مناسبات نوشته‌اند: «علم مناسبات دانشی است که ما با آن عوامل چینش آیات و سوره‌ها را شناسایی می‌کنیم و موضوع آن علم اجزایی است که زمینهٔ پیوند را فراهم می‌کند». ر.ک: البقاعی، *نظم الدرر فی تناسب الآيات و السور*، ج ۱، ص ۵.
۲. برهان‌الدین ابراهیم بن عمر البقاعی (م ۸۸۵ ق.) در کتاب *نظم الدرر فی تناسب الآيات و السور* درصدد بیان ارتباط‌های ناپیدا میان آیات و سور قرآن بوده است؛ جلال‌الدین عبدالرحمن السیوطی (م ۹۱۱ ق.) نیز کتاب *تناسق الدرر فی تناسب الآيات و السور* را با همین هدف نگاشته است.
۳. برای نمونه جلال‌الدین سیوطی یکی از وجوه اعجاز قرآن را تناسب آیات و سور آن دانسته و به نمونه‌های از آن اشاره کرده است. ر.ک: السیوطی، *معتزک الاقران فی اعجاز القرآن*، ج ۱، ص ۴۳-۵۲.
۴. دربارهٔ سیر تطور علم مناسبات ر.ک: سید محمدعلی ابازی، *چهرهٔ پیوستهٔ قرآن*، ص ۲۷-۳۳.
۵. کسانی «پیشانی نظم آیات» و «پراکندگی موضوعات آن» را دلیلی بر «عدم تعیین معانی قرآن» گرفته‌اند و از آن محملی برای «قرائت‌های بی‌حد و حصر» و «حقیقتاً بی‌ضابطه از متن قرآن ساخته‌اند». ر.ک: عبدالکریم سرورش، *فریبه‌تر از ایدئولوژی*، ص ۱۲۵-۱۲۶ و ۱۶۵.
۶. دربارهٔ اهمیت بررسی پیوستگی قرآن ر.ک: جلال‌الدین عبدالرحمن السیوطی، *الاتقان فی علوم القرآن*، ج ۳، ص ۳۷۱؛ فخر رازی، *مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)*؛ ج ۳، ص ۱۳؛ ابازی، سید محمدعلی، *چهرهٔ پیوستهٔ قرآن*، ص ۱۶-۲۷.
۷. برای نمونه ر.ک: *شناختنامهٔ علامه طباطبایی*، ج ۱، ص ۷۸-۸۲ و ۹۵ و ۱۰۱-۱۰۲ و ۱۴۳.
۸. ر.ک: نادعلی عانثوری، «بررسی دیدگاه علامه در نظم آیه‌های قرآن»، *مجلهٔ مطالعات اسلامی*، شمارهٔ ۶۲، زمستان ۱۳۸۲، ص ۱۳۳-۱۶۰.
۹. ر.ک: علی‌الآوسی، *روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان*، ص ۲۹۵-۲۹۶.
۱۰. ر.ک: همان؛ ص ۲۹۶-۲۹۸.
۱۱. ر.ک: جعفر خضری، *تفسیر القرآن بالقرآن عند العلامة الطباطبایی*، ص ۱۵۹-۱۶۲.
۱۲. ر.ک: محمد اسعدی، «ساختارهای چندوجهی قرآن کریم از منظر علامه طباطبایی»، *پژوهش‌نامهٔ قرآن و حدیث*؛ شمارهٔ ۲، ص ۳۱-۳۲.
۱۳. الهی بودن متن قرآن، روشن بودن پیام الهی و نیز جاردانگی و اعجاز آن، به ویژه از جنبهٔ فصاحت و بلاغت، از مبانی یا پیش‌فرض‌های تفسیر قرآن است که در لابه‌لای تفسیر المیزان از آن یاد کرده و بر آن استدلال شده است. (ر.ک: امیررضا اشرفی، طرحی نو، بررسی مبانی و قواعد تفسیری علامه طباطبایی؛ ص ۲۸-۵۰ و ۱۸۸-۱۹۳ و ص ۱۴۷-۱۵۵ و ۲۶۵-۲۶۸).
۱۴. المیزان، ج ۳؛ ص ۷۶.

۵۲ ♦ قرآن شصت، سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۷

۱۵. نهج البلاغه، تنظیم: صبحی صالح، خطبه ۲۰.
۱۶. عبدالله جوادی آملی، «سیره تفسیری علامه طباطبایی، شناختنامه علامه طباطبایی، ج ۲، ص ۸۷.
۱۷. درباره حکمت الهی و تأثیر آن در متن قرآن ر.ک: المیزان، ج ۱۱، ص ۳۹۸-۳۹۹.
۱۸. ر.ک: المیزان، ج ۷، ص ۱۶۶-۱۶۷.
۱۹. کلیات مثنوی معنوی، دفتر سوم، ص ۳۹۷.
۲۰. درباره راه‌های حق نیز تعبیری نظیر «سَبِيلَ السَّلَامِ»؛ مانده: ۱۶، «سَبِيلَنَا»؛ عنکبوت: ۶۹ به کار رفته است؛ اما با تدبیر در آیات قرآن روشن می‌شود که همه اینها به یک شاهراه صراط مستقیم می‌انجامد: «يَهْدِي بِهِنَّ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (مانده: ۱۶). درباره رابطه سَبِيلِ رِضْوَانِهِ سَبِيلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (مانده: ۱۶). درباره رابطه سَبِيلِ حق با صراط مستقیم، ر.ک: المیزان، ج ۱، ص ۳۱-۳۷.
۲۱. المیزان، ج ۱، ص ۷۲-۷۳.
۲۲. درباره رابطه توحید با نظام ارزشی اسلام ر.ک: محمدتقی مصباح‌یزدی، توحید در نظام عقیدتی و نظام ارزشی اسلام.
۲۳. ر.ک: نساء: ۸۲.
۲۴. ر.ک: المیزان، ج ۱، ص ۱۶-۱۷.
۲۵. بسم‌الله در سوره‌ای که «فاتحة‌الکتاب» نام گرفته است، ویژگی دارد که در سوره‌های دیگر نیست. به نظر علامه بسم‌الله در این سوره از سویی با غرض همین سوره و از سوی دیگر با هدف کل قرآن (هدایت) پیوند دارد. ر.ک: المیزان، ج ۱، ص ۱۶.
۲۶. المیزان، ج ۱۲، ص ۳۲۴-۳۲۵.
۲۷. ر.ک: المیزان، ج ۱۱، ص ۲۸۰.
۲۸. ر.ک، همان، ج ۱۳، ص ۲۳۱ و ج ۱۰، ص ۱۶۷.
۲۹. ر.ک: همان، ج ۱، ص ۱۷.
۳۰. به نظر علامه، غرض سوره معمولاً با تدبیر در آیات ابتدایی آن به دست می‌آید، ولی استثناهایی نیز به چشم می‌خورد؛ مثلاً در سوره مریم آیات ۵۸ تا ۶۰ دربردارنده غرض سوره است. ر.ک: المیزان، ج ۱۴، ص ۷۴.
۳۱. المیزان، ج ۲، ص ۴۳.
۳۲. ر.ک: همان، ص ۴۴۰-۴۴۱.
۳۳. نزول نجومی قرآن و حکمت‌های آن از برخی آیات قرآن پیداست. مثلاً قرآن کریم در آیه ۳۲ سوره فرقان انتقاد برخی کافران را بر نزول تدریجی قرآن طرح و در پاسخ به ایشان برخی حکمت‌های نزول تدریجی آن را بیان کرده است.
۳۴. قرینه سیاق از قراین پیوسته لفظی است. این قرینه محصول رعایت نوعی تناسب و پیوستگی و تناسب میان اجزای کلام از سوی متکلم حکیم است و از آن می‌توان برای فهم مراد متکلم مدد جست.

۳۵. المیزان، ج ۷، ص ۵.
۳۶. مانند سوره یونس که به اعتقاد علامه به دلیل ارتباط آشکار میان آیاتش یکباره نازل شده است. ر.ک: المیزان، ج ۱۰، ص ۶.
۳۷. المیزان، ج ۳، ص ۳۷۵.
۳۸. مانند سوره هود که به اعتقاد علامه همه آیات آن، سیاق واحد دارند و یکباره نازل شده‌اند؛ اما قطعاتی از آن که به نظر علامه تناسبت بیشتری دارند، در کنار هم قرار گرفته و با هم تفسیر شده‌اند.
۳۹. ر.ک: المیزان، ج ۲۰، ص ۱۰۹-۱۱۱. ذیل قیامه: ۱۶-۱۹ و ج ۱۶، ص ۳۰۹، ذیل احزاب: ۳۳.
۴۰. ر.ک: المیزان، ج ۳، ص ۶۸.
۴۱. ر.ک: همان، ج ۳، ص ۲۱.
۴۲. یکی از علل مهم وجود تشابه در آیات قرآن، علو معانی قرآن و کوتاهی قالب‌های الفاظ متعارف برای ادای آنهاست. انس ما با معانی مادی و محسوس سبب می‌شود که مثلاً وقتی واژه لوح یا قلم را در قرآن می‌شنویم، ابتدا مصادیق محسوس آنها به ذهن ما تبادر نماید؛ احتمال نیز می‌دهیم که مراد از آنها حقیقتی برتر و بالاتر از مصادیق مادی آن باشد. همین امر سبب می‌شود معانی برخی الفاظ و عبارات قرآن در نظر عامه مردم که با سنخ مطالب قرآن آشنایی کافی ندارند، متشابه و چندپهلوی جلوه کند. ر.ک: المیزان، ج ۳، ص ۴۱.
۴۳. ر.ک: المیزان، ج ۱، ص ۱۱.
۴۴. چنان‌که امیر مؤمنان علی علیه السلام در حدیث ذعلب می‌فرماید: **يَا ذَهْلِبُ مَا كُنْتَ أَجِدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَيْفَ رَأَيْتَهُ قَالَ وَتِلْكَ يَا ذَهْلِبُ لَمْ تَرَهُ الْثُبُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ وَ لَكِنَّ رَأْيَةَ الْقُلُوبِ بِخَصَائِقِ الْإِبْطَانِ؛ الْكَلْبِيُّ، الْكَافِرُ،** تحقیق: علی اکبر غفاری، ج ۱، باب جوامع التوحید، ص: ۱۳۸ و درباره تفسیر آیات ۲۲ و ۲۳ سوره قیامت ر.ک: المیزان، ج ۲۰، ص ۱۱۲.
۴۵. المیزان، ج ۱۳، ص ۲۲۴.
۴۶. المیزان، ج ۱۷، ص ۶۲.
۴۷. یس: ۸۲ - ۸۳ عبدالله جوادی آملی، «سیره تفسیری علامه طباطبایی»، شناختنامه علامه طباطبایی، ج ۲، ص ۸۵.
۴۸. این تعبیر را علامه در مواردی از المیزان از جمله ذیل آیات کلیدی آن (غیر آیات) به کار برده است. برای نمونه ر.ک: المیزان، ج ۳، ص ۱۱۱؛ ج ۹، ص ۲۴۶؛ ج ۱۷، ص ۱۱۶.
۴۹. عبدالله جوادی آملی، «سیره تفسیری علامه طباطبایی»، شناختنامه علامه طباطبایی، ج ۲، ص ۷۶.
۵۰. ر.ک: المیزان، ج ۱۲، ص ۵۲.
۵۱. ر.ک: همان، ج ۱۰، ص ۱۳۵.
۵۲. ر.ک: المیزان، ج ۱۱، ص ۳۳۸.
۵۳. همان، ج ۱۲، ص ۱۴۳.

۵۴. رک: همان، ج ۱۱، ص ۳۳۸.
۵۵. رک: همان، ج ۱، ص ۲۹۱.
۵۶. رک: همان، ج ۸، ص ۶۸ - ۶۹.
۵۷. رک: همان، ج ۱۸، ص ۲۳۸.
۵۸. رک: همان، ج ۱، ص ۱۱۸.
۵۹. رک: همان، ج ۲، ص ۲۱۷.
۶۰. رک: همان، ج ۱۰، ص ۸۳.
۶۱. رک: همان، ج ۲، ص ۳۳۹ - ۳۴۱.
۶۲. رک: همان، ج ۶، ص ۲۰۱.
۶۳. رک: همان، ج ۵، ص ۱۳.
۶۴. رک: همان، ج ۷، ص ۱۲۴ - ۱۲۸.
۶۵. رک: همان، ج ۱۲، ص ۱۴۴ - ۱۴۵.
۶۶. همان، ج ۱، ص ۷۳.
۶۷. المیزان، ج ۱، ص ۲۶۰.
۶۸. این معنای عام همان لزوم اطاعت از خدا و رسول درباره همه فرمان‌هایی است که ایشان صادر می‌کنند و در نتیجه «لا تبطلوا اعمالکم» نهی و تحذیر از باطل کردن هر عملی است که صحت آن منوط به شرایط خاصی است؛ مانند نماز که صحت آن به اتمام آن با تمام ارکان و اجزای لازم وابسته است.
۶۹. رک: المیزان، ج ۱۸، ص ۲۴۷.
۷۰. المیزان، ج ۱۵، ص ۹۵.
۷۱. همان، ج ۱۷، ص ۱۷۳ - ۱۷۴.
۷۲. همان، ج ۱۷؛ ص ۱۷۳ - ۱۷۴.
۷۳. رک: همان.
۷۴. برای ملاحظه برخی از این موارد رک: المیزان، ج ۶، ص ۱۹۹، ذیل مانده؛ ۱۰۹؛ ج ۱۲، ص ۲۸۵، ذیل نحل؛ ۴۳، ج ۱۳، ص ۱۹۲، ذیل اسراء؛ ۸۴ (قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلٰی شَاكِلَتِهٖ)، ج ۹، ص ۵۴، ذیل انفال؛ ۲۶.
۷۵. درباره انواع ارتباط میان بخش‌های قرآن و شرایط بهره‌برداری از هر بخش به صورت مستقل و بیان نمونه‌هایی از آن رک: احمد عابدینی، «حجیت فراه‌های قرآن کریم»، بی‌نا، سال چهارم، شماره ۱۴، ص ۴۹ - ۶۱؛ درباره مبانی زبان‌شناختی، قرآن‌شناختی و حدیثی این اصل رک: محمد اسمعیل، سایه‌ها و لایه‌های معنایی، بخش‌های اول، دوم و سوم.
۷۶. مراد از «حوامیم» سوره‌هایی است که با (حم) شروع می‌شوند که عبارت‌اند از: غافر، شوری، فصلت، و مراد از «المیمات» سوره‌هایی است که با (الم) آغاز می‌شوند، مانند بقره، آل عمران، عنکبوت، روم، لقمان، سجده و

پیوستگی آیات قرآن و نقش آن در تفسیر از منظر علامه طباطبایی ♦ ۵۵

- مراد از «الراءت» سوره‌هایی که با (الر) شروع می‌شوند، مانند یونس، هود، یوسف، ابراهیم، حجر. ر.ک: سیدمحمدباقر حجتی، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، ص ۱۱۶ - ۱۱۷.
۷۷. المیزان، ج ۱۸، ص ۸ - ۹.
۷۸. ر.ک: توشی‌هیگو ایزوتسو؛ خدا و انسان در قرآن، ص ۵ - ۶.
۷۹. ر.ک: همان، ص ۲۲ - ۲۳ و ۳۱.
۸۰. المیزان، ج ۱۰، ص ۱۳۵.
۸۱. ر.ک: همان، ج ۱، ص ۳۰ - ۳۲.
۸۲. برای تفصیل این مطالب ر.ک: محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۸ - ۳۵؛ همو، تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن، ج ۱، ص ۶۴ - ۶۵. برای مقایسه دیدگاه علامه با ایزوتسو درباره میدان معنایی واژه صراط ر.ک: ایزوتسو، خدا و انسان در قرآن، ص ۳۲ - ۳۴.
۸۳. مانند پیوستگی معنایی میان سوره‌های قرآن که علامه به دلیل عدم اعتقاد به توقیفی بودن نظم سوره‌های قرآن، برای بیان چنین ارتباطی نمی‌کوشند. ر.ک: المیزان، ج ۱۲، ص ۱۲۶ - ۱۲۷.
۸۴. درباره فهرستی از انواع پیوستگی‌های مطرح‌شده در آیات ر.ک: سیدمحمدعلی ایازی، چهره پیوسته قرآن، ص ۳۷ - ۴۰.

منابع

- قرآن مجید.
- نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، تنظیم: صبحی صالح، قم، دارالهجره، بی تا.
- اسعدی، محمد، «ساختارهای چندوجهی قرآن کریم از منظر علامه طباطبایی»، پژوهش نامه قرآن و حدیث، پاییز و زمستان ۱۳۸۲.
- _____، سایه‌ها و لایه‌های معنایی: درآمدی بر نظریه معنانشناسی مستقل فرازهای قرآنی در پرتو روایات تفسیری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۵.
- اشرفی، امیررضا، طرحی نو در بررسی مبانی و قواعد تفسیری علامه طباطبایی: (رساله مقطع دکتری رشته علوم قرآن و حدیث)، مرکز تربیت مدرس دانشگاه قم، ۱۳۸۵ ش.
- الاوسی، علی، روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ترجمه سید حسین میرجلیلی، تهران شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، بهار ۱۳۸۱.
- ایازی، سیدمحمدعلی، چهره پیوسته قرآن، هستی‌نما، پاییز ۱۳۸۰.
- ایزوتسو، توشی هیکو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۱، چاپ پنجم.
- البقاعی، ابوالحسن ابراهیم بن عمر، نظم الدرر فی تناسب الآيات و السور، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
- جوادی آملی، عبدالله، شناختنامه علامه طباطبایی، به کوشش دفتر نشر و تنظیم مجموعه آثار علامه طباطبایی، بی جا، چاپخانه اسوه، بی تا.
- حجتی، محمدباقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲، چاپ ششم.
- خضیر، جعفر، تفسیر القرآن بالقرآن عند العلامة الطباطبایی، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۱.
- سروش، عبدالکریم، فربه‌تر از ایدنولوژی، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۳.
- السیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بی جا، منشورات: رضی - بیدار - عزیزی، بی تا.
- _____، تناسب الدرر فی تناسب الآيات و السور، تهران، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶.
- _____، معترك الاقران فی اعجاز القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸.
- شاکر، محمدکاظم، روش‌های تأویل قرآن، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه، ۱۳۷۶.
- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳، الطبعة الخامسة.
- _____، تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن، تحقیق: اصغر ارادتی، قم، مکتب تنظیم و نشر آثار علامه طباطبایی، ۱۴۲۵ / ۱۳۸۳.
- الکلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق، الطبعة الثالثة.

پیوستگی آیات قرآن و نقش آن در تفسیر از منظر علامه طباطبائی ❖ ۵۷

- عابدینی، احمد، «حجیت فراه‌های قرآن کریم»، بی‌نات، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا، سال چهارم، شماره ۲ (شماره پیاپی ۱۴)، تابستان ۷۶.
- عاشوری، نادعلی، «بررسی دیدگاه علامه در نظم آیه‌های قرآن»، مجله مطالعات اسلامی، شماره ۶۲، ۱۳۸۲.
- العوادى، كاظم مشكور، البحث اللغوى فى تفسير الميزان، دراسة فى تحليل النص، مؤسسة البلاغ، ۱۴۲۴.
- فخر رازى، مفاتيح الغيب (التفسير الكبير)، بيروت، دار احياء التراث العربى و دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۲۳.
- المجلسى، محمدباقر، بحار الانوار، تهران، المكتبة الاسلامية، بی تا، الطبعة الثانية.
- مصباح‌یزدی، توحید در نظام عقیدتی و نظام ارزشی اسلام، انتشارات شفق، ۱۳۷۳.
- مولوی، جلال‌الدین محمد، کلیات مثنوی مننوی، تهران، چاپ جاویدان، ۱۳۴۲.
- نرم‌افراز معجم فقهی آیت‌الله گلپایگانی، نسخه سوم، ۱۳۷۹ش.